

هیأت‌های نظامی ایالات متحده در ایران از ۱۹۴۳ تا ۱۹۷۸ اقتصاد سیاسی کمک نظامی^۱

○ تامس ریکس^۲

● ترجمه فرهاد ساسانی*

۱۳۱

[اشاره

مقاله‌ای که می‌خوانید در سال ۱۹۷۹ و در نخستین ماه‌های پیروزی انقلاب اسلامی در نشریه مطالعات ایرانی (س ۱۲، شم ۴ - ۳) به چاپ رسید. آن چه موجب شد ترجمه این مقاله برای فصل‌نامه مطالعات تاریخی انتخاب شود، غیر از آشنایی با نگاه نویسنده امریکایی آن، اضافه کردن منبعی دیگر به تاریخ حضور نظامیان امریکا در ایران است. هرچند مؤلف در تدوین مقاله از بایگانیهای اسنادی امریکا سود جست، اما نمی‌توان آن را سخن پایانی درباره این موضوع دانست، چرا که هنوز پرونده‌های پرحجم مستشاری، به ویژه مستشاران نظامی امریکا در ایران، گشوده نشده و پیش از آن جای سندهایی چون اسناد موجود در سفارت امریکا در تهران که با عنوان «اسناد لانه جاسوسی» طبع و منتشر گردیده، در این مقاله خالی است. به هر حال اگر بپذیریم که نویسنده توانسته باشد همه اسناد در دسترس خود را وفادارانه نقل کرده و از مصلحت مرسوم که نمی‌گذارد منافع معنوی کشورش را به هنگام سیطره سیاسی - نظامی امریکا در ایران زمان شاه به خطر اندازد، چشم پوشانده باشد می‌شود گفت تحقیقی به دست داده که در روشن شدن علت حضور نظامیان امریکا در ایران مفید خواهد بود.]

کمک به ایران اساساً نه به خاطر نیاز ایران به کمک اقتصادی بلکه به خاطر این توصیه شده است که مؤثرترین ابزار فشار آوردن به ایرانیان است تا بدون اینکه خودشان بخواهند، خانه‌شان را مرتب کنند. (آقای مک‌گی^۳ خطاب به وزیر امور خارجه [امریکا] در ۲۱ آوریل

۱۹۵۰^۲

بزرگ‌ترین و فراگیرترین منبع کمک فنی برای رفع مشکلات نیروی انسانی، برنامه کمک خارجی ایالات متحده، چه به صورت غیرنظامی چه به صورت نظامی، بوده است. کمتر اداره یا برنامه‌ای از دولت ایران بود که به تربیت یا آموزش مربوط می‌شد اما کارشناسان اصل چهار یا تیم قرارداد آمریکا در آن حضور نداشت. (جورج بالدوین)^۵
روی هم رفته تمام کمک خارجی ایالات متحده در نهایت ماهیتاً نظامی یا شبه‌نظامی است، حتی کمک ظاهراً اقتصادی‌اش: اساساً قرار است برای کشورهای خارجی، روساختی نظامی به وجود آورد تا ایالات متحده مجبور نشود برای خدمات نظامی نیروهای مسلح خودش هزینه کند. (مایکل هادسن)^۶

از ماه می تا ماه نوامبر ۱۹۴۲ [از حدود اردیبهشت تا آبان ۱۳۲۱]، وزیر امور خارجه ایالات متحده و دولت ایران درباره اعزام مستشاران آمریکایی به ایران به توافقهایی دست یافتند. با وجود دشواری پیدا کردن افراد ماهر در گیرودار جنگ جهانی دوم سه هیأت برای اعزام فوری به ایران در نظر گرفته شد. در اکتبر ۱۹۴۲ [مهر ۱۳۲۱]، سرلشکر کلارنس ریدلی^۷ در مقام رایزن و جانشین ژنرال^۸ جانی گریلی^۹ در ارتش ایران، وارد تهران شد. سرهنگ نورمن شوآرتسکوف^{۱۰} به همراه سرهنگ دوم فیلیپ بون^{۱۱} و سروان ویلیام پرستون^{۱۲} به عنوان مشاور ژاندارمری شاهنشاهی ایران پیش از هیأت ریدلی در اوت ۱۹۴۲ [مرداد ۱۳۲۱] وارد تهران شده بودند. دکتر آرتور میلسپو^{۱۳} نیز اندی پس از آنها در ژانویه ۱۹۴۳ [دی ۱۳۲۱] به همراه شش دستیار به عنوان مستشار در «عملاً همه زمینه‌های مالی دولت ایران» رسیدند.^{۱۴} این سه گروه مستشاری آمریکایی فقط آغاز روند اعزام چنین هیأت‌هایی به ایران در زمان جنگ جهانی دوم و پس از آن بود.

ماهیت و اهداف هیأت‌های نظامی و مالی ریدلی، شوآرتسکوف و میلسپو در کوتاه‌مدت مستقیماً به مقتضیات اقدامات جنگی متفقین علیه آلمان نازی در خاورمیانه، مانند مرکز تدارکات خاورمیانه تحت نظارت بریتانیا مستقر در مصر و فرماندهی نیروهای تحت نظارت آمریکا در خلیج فارس، مربوط می‌شد. فرماندهی نیروهای یادشده در خلیج فارس را ژنرال دونالد کانلی^{۱۵} برعهده داشت. اما هدف بلندمدت این سه هیأت مستقیماً به روابط ایالات متحده و ایران پس از جنگ جهانی دوم مربوط می‌شد. والس مری^{۱۶}، رئیس بخش امور خاور نزدیک و بعدها سفیر آمریکا در ایران، در اوت ۱۹۴۲ [مرداد ۱۳۲۱] اظهار داشت که «بزودی در موقعیت اداره واقعی ایران از طریق بدنه عظیمی از مستشاران آمریکایی قرار خواهیم گرفت که دولت ایران مشتاقانه به دنبال آنهاست و دولت بریتانیا به شدت آنها را توصیه می‌کند.»^{۱۷} صریح‌تر از مری، سامنر ولز^{۱۸}، معاون وزیر امور خارجه بود که در نامه‌ای به رئیس‌جمهور روزولت در اکتبر

هیأت‌های نظامی ایالات متحده در...

۱۹۴۲ [مهر ۱۳۲۱] شش هیأت از جمله هیأت‌های ریدلی، شوآرتسکوف و میلسپو را به تفصیل شرح داد و به اهمیت ویژه هیأت نظامی ژنرال ریدلی اشاره کرد:

کار این هیأت‌های مختلف منافع زیادی خواهد داشت چون افسران و کارشناسانی که به ایران فرستاده‌ایم نه تنها می‌توانند تأثیر شخصی زیادی بر تفکر ایرانیها بگذارند که به نفع هدف کلی سازمان ملل باشد بلکه می‌توانند به بازسازی کشور، که به نظر می‌رسد برای تبدیل نهایی ایران به عنصری فعال و مشتاق در طرف ما ضرورتی اساسی است، کمک کنند. اکنون بیش از همیشه حس می‌کنم مأموریت ارتش ایالات متحده برای همکاری با ارتش ایران در واقع نقش بسیار مهمی در این کار دارد.^{۱۹}

مکاتبه وزارت امور خارجه امریکا و وزیر امور خارجه ایران درباره دیگر هیأت‌های امریکایی به درخواستهای گسترده [ایران] برای متخصصان حشره‌شناسی، پرورش کائوچو و شهرداری، مشاور بانک ملی ایران، معلم مکانیک برای مدارس کشاورزی، متخصص حفاری و چاههای آرتزین، مهندسان آبیاری و «یک امریکایی برای هدایت پسران پیشاهنگ ایران» اشاره دارد! با اینکه لیست خرید ایران در سال ۱۹۴۲ و یاری طلبیدن از امریکا را می‌توان جزء «درخواستهای کم‌اهمیت‌تر ایران» به حساب آورد، اما عملاً همه بخشهای نهادهای دولتی و مالی ایران را، افزون بر شهربانی و ژاندارمری و نیروهای شبه‌نظامی و نظامی، دربر می‌گرفت. ولی مأموریت ریدلی در ارتش ایران و مأموریت شوآرتسکوف در پلیس روستایی یا ژاندارمری، برخلاف اغلب مأموریتها، مدتها پس از جنگ دوم جهانی هم ادامه پیدا کرد؛ مأموریت میلسپو از طریق شرکت‌های مشاوره امریکایی و سازمان برنامه ادامه یافت.

بنابراین می‌توان دوره‌های تاریخ روابط ایالات متحده و ایران را بر اساس منشأ مأموریت، منافع اقتصادی و سیاسی ایالات متحده در ایران و منطقه و مقتضیات منافع جهانی امریکا، این‌گونه دسته‌بندی کرد:

۱- ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۶. جنگ دوم جهانی؛ ایران «پل پیروزی»؛ امتیازات نفتی سالهای ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۶؛ و بحران آذربایجان.

هیأت نظامی ژاندارمری ۲۰ / جنمیش ۲۱ در ۱۹۴۳.

فرماندهی ژنرال دونالد کانلی بر نیروهای مستقر در خلیج فارس در ۱۹۴۳.

هیأت مالی امریکایی دکتر آرتور میلسپو در ۱۹۴۳.

۲- ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۹. دکترین ترومن در ۱۹۴۷؛ برنامه مارشال برای اروپا در ۱۹۴۸؛ تأسیس سیا در ۱۹۴۷، تأسیس ناتو در ۱۹۴۹؛ اصل چهار در ۱۹۴۹؛ و برنامه هفت‌ساله ایران در ۱۹۴۹.

هیأت نظامی ارتش [نیروی زمینی] امریکا^{۲۲} / آرمیش^{۲۳} در ۱۹۴۷.

۳- ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۲. جنگ کره در ۱۹۵۰؛ کودتای سیا در ۱۹۵۳؛ تأسیس ساواک در ۱۹۵۷؛
دکترین آیزنهاور در ۱۹۵۷؛ سنتو در ۱۹۵۸؛ گروه مستشاری هاروارد از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۲.
گروه مشاوره کمک نظامی ۲۴ / ماگ ۲۵ در ۱۹۵۰.
تحکیم آرمیش و ماگ از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۲.

جایگاه حقوقی فراسرزیمینی برای مستشاران نظامی امریکا [کاپیتولاسیون] از ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۴.
۴- ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۸. جنگ ویتنام در ۱۹۶۵؛ جنبشهای آزادیبخش ملی در افریقا و آسیا؛ «انقلاب سفید» شاه در ۱۹۶۳؛ قیام خرداد ۱۳۴۲، خیزش جنبشهای چریکی ایران از ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۵ [۱۳۴۲ تا ۱۳۴۴]، دکترین نیکسون - کیسینجر در ۱۹۶۹؛ رخدادهای ۱۹۷۳ (در مارس، آغاز فروشهای تسلیحاتی پنج میلیارد دلاری؛ در ژوئن، کشته شدن سرهنگ دوم هاوکینز^{۲۶}؛ در اکتبر، افزایش بهای نفت؛ و در دسامبر، سربازان ایرانی در ظفار عمان).
گروههای میدانی کمک فنی ۲۷ / تافت ۲۸ در ۱۹۷۳.
مزدبگیران «کارمند» در ایران از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۸.

«اداره» ایران در زمان جنگ که والس مری به آن اشاره می‌کند تنها بخشی از این آرزو است تا به قول سامنر ولز، ایران «عنصری فعال و مشتاق در طرف ما» شود. این برداشت معاون وزیر امور خارجه [امریکا] که «مأموریت ارتش ایالات متحده برای همکاری با ارتش ایران در واقع نقش بسیار مهمی در این کار دارد»، هم نویدبخش بود هم شوم. در هر صورت، ولز نمی‌توانست همه پیامدهای برداشتش را پیش‌بینی کند. اما آرزویش نه در جهت مشارکت با مردم ایران بلکه در جهت ائتلاف با سلطنت علیه مردم ایران، و نه در جهت پیشرفت قابل توجه برای اکثریت بلکه در جهت پیشرفت برای اقلیت «طبقه متوسط» و نخبه نوظهور بود. تا حد زیادی، هیأت‌های نظامی امریکا در ایران، همانند کودتای انجام گرفته به حمایت سیا علیه دولت مردمی مصدق در سال ۱۹۵۳ [۱۳۳۲]، به بازسازی اقتصاد برای شرکتهای زراعی و شرکتهای چندملیتی، و نیز به بازسازی توسط آنها، به گسترش دیکتاتوری سلطنت، و سرانجام به وقوع انقلاب ایران در سالهای ۱۹۷۹ - ۱۹۷۸ [۱۳۵۷] کمک کردند. افزایش تعداد هیأت‌های نظامی امریکا از ۱۹۴۳ تا ۱۹۷۸ [از ۱۳۲۲ تا ۱۳۵۷] به همراه کمک اقتصادی و نظامی از سوی نهادهای دولتی، نظامی و اطلاعاتی ایالات متحده شاخصی عالی برای افزایش مداخله امریکا در ایران و به همان نسبت، افزایش مقاومت و مبارزه اکثریت مردم ایران است. هیأت‌های نظامی سالهای ۱۹۴۳ تا ۱۹۷۸ مداخله از نوع دیگری است. طبق نظر وزیر امور خارجه، جیمز بایرنز^{۲۹} در نامه‌ای به وزیر جنگ، رابرت پترسن^{۳۰} در ۱۷ اکتبر ۱۹۴۵، مسئله هیأت‌های نظامی امریکا در ایران برای سیاست خارجی امریکا پس از جنگ دوم جهانی حساس بود:

هیأت‌های نظامی ایالات متحده در...

ادامه اعزام هیأت‌های نظامی به ایران، به درخواست دولت ایران، در جهت منافع ملی ایالات متحده ارزیابی می‌شود. تقویت نیروهای امنیت داخلی ایران به واسطه هیأت امریکایی به تثبیت ایران و در نتیجه به بازسازی‌اش به عنوان عضو سالمی از جامعه بین‌الملل کمک می‌کند. امید آن می‌رود که با افزایش توانایی دولت ایران در حفظ نظم و امنیت، هیچ بهانه‌ای برای مداخله بریتانیا و شوروی در امور داخلی ایران باقی نماند. ... از این گذشته، تثبیت ایران به ایجاد زیربنایی سالم برای گسترش منافع تجاری، نفتی و هوانوردی امریکا در خاورمیانه کمک خواهد کرد.^{۳۱}

۱- در ۲۷ نوامبر ۱۹۴۳ [حدود ۷ آذر ۱۳۲۲]، ایالات متحده با گسیل هیأتی از ارتش این کشور، که از ۲ اکتبر ۱۹۴۲ شکل گرفته بود، به ایران موافقت کرد «تا به وزیر کشور [ایران] در سازمان‌دهی مجدد ژاندارمری شاهنشاهی ایران مشاوره و یاری دهد» با این شرط که افسران امریکایی «بر همه افسران هم‌رتبه خود در ژاندارمری ایران» تفوق داشته باشند.^{۳۲} به وزیر کشور [ایران] مسئولیت داده شد تا رئیس هیأت را از میان افسران امریکایی «به عنوان رئیس سازمان شاهنشاهی ژاندارمری ایران» منصوب کند و همچنین برتری آنها را بر همه افسران هم‌رتبه‌شان در ژاندارمری شاهنشاهی ایران حفظ کند.^{۳۳} بر اساس بند ۲۰ از توافق‌نامه نوامبر، به رئیس امریکایی این هیأت حق توصیه به وزیر کشور ایران در «انتصاب، ترفیع، تنزل یا اخراج همه کارمندان ژاندارمری» بدون «حق دخالت» هیچ مقام دیگری داده شد.^{۳۴} سرانجام ایران پذیرفت مادامی که هیأت نظامی ایالات متحده مشغول به کار است، هیچ افسری از کشورهای دیگر در ژاندارمری خدمت نکند.

توافق نوامبر ۱۹۴۳ باعث شکل‌گیری جنمیش یا هیأت نظامی ژاندارمری شد که نام آن نخستین بار در اسناد دیپلماتیک وزارت امور خارجه [امریکا] در ۶ ژانویه ۱۹۴۲ در پاسخ به درخواست ایران برای ارسال مستشار برای نیروهای پلیس ذکر شده است. سپس چند بار طی ژانویه تا اکتبر ۱۹۴۲ اشاره شده است که مشاور پلیس ایران برای هیأت ویلر^{۳۵} در دسامبر ۱۹۴۱، برای انتقال تدارکات آن هیأت به اتحاد شوروی و به عنوان «منبعی ارزشمند برای اطلاع‌رسانی به هیأت نمایندگی ما در تهران در ارتباط با شرایط ایران» سودمند است.^{۳۶} با اینکه اختیارات اعطا شده به هیأت نظامی ژاندارمری (جنمیش) در نوامبر ۱۹۴۳ نه فقط «مشاوره‌ای» بلکه «اجرایی» نیز بود، اما کاربردهای این هیأت و اعضایش به طرح «پل پیروزی» متفقین در زمان جنگ محدود نمی‌شد. جنمیش باعث افزایش اعتراض ایرانیان به فعالیت‌های «اطلاعاتی» و نیز کارکرد «اجرایی» آن در داخل مملکت ایران شد.

هدف اصلی مخالفتهای مردمی و سازمان یافته، سرهنگ نورمن شوارتسکوف، نخستین

رئیس جنمیش بود. والس مری، مشاور روابط سیاسی وزارت امور خارجه، ویژگیهای سرهنگ شوارتسکوف را برای لوئیس دریفس^{۳۷}، کاردار امریکا در ایران در نامه‌ای در ۲۴ اوت ۱۹۴۲ توصیف کرده است. به گفته شوارتسکوف به خاطر شخصیتش، پانزده سال تجربه در مقام «بنیان‌گذار و رئیس پلیس ایالتی نیوجرسی» و تحصیل در وست پوینت^{۳۸} که به تازگی به ارتش منظم بازگشته است، «فردی استثنایی برای این کار» بوده است.^{۳۹} شوارتسکوف همراه با دستیارانی به همان اندازه با صلاحیت - سرهنگ دوم فیلیپ بون و سروان ویلیام پرستون - ماههای ژوئن و ژولای ۱۹۴۲ [حدوداً خرداد و تیر ۱۳۲۱] را در واشنگتن گذراندند تا برای اعزام هیأت در ماه اوت آماده شوند. در ضمن، وزارت امور خارجه به دریفوس در تهران اطلاع داد که استفن تیمرمن^{۴۰}، در مقام مشاور شهربانی در سپتامبر ۱۹۴۲ [شهریور ۱۳۲۱] آماده حرکت به سوی تهران است در حالی که شوارتسکوف به عنوان مشاور ژاندارمری منصوب شده است؛ کار درخواست شده در ژانویه ۱۹۴۲ [حدود دی ۱۳۲۰] در نهایت میان تیمرمن و شوارتسکوف تقسیم شد. همراه تیمرمن، جیمز شریدان^{۴۱} نیز در سپتامبر ۱۹۴۲ به عنوان مشاور خوراک و تدارکات اعزام شد. اما ورود این دو مشاور امریکایی مانع از «شورشهای نان» در تهران در دسامبر ۱۹۴۲ [آذر ۱۳۲۱] نشد. تیمرمن حتی گزارش داد که خود پلیس تهران خوب عمل کرد. مأموریت سرهنگ شوارتسکوف در اوت ۱۹۴۲ نیز که در ماه اکتبر ۱۹۴۲ تعریف شد و سرانجام رسماً در نوامبر ۱۹۴۳ به تصویب رسید، نتوانست مانع از شورشهای عشایر و روستاییان شود. تأثیر کلی هیأت نظامی ژاندارمری (جنمیش) بلندمدت بود در حالی که بدگمانی و مخالفت سیاسی و مردمی تقریباً بلافاصله حس می‌شد.

از ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۶ [۱۳۲۱ تا ۱۳۲۵]، شوارتسکوف و دستیارانش که در قرارگاههای ژاندارمری در تهران مستقر بودند، نیروی بیست هزار نفری نیمه نظامی ژاندارمری را از نو سازمان‌دهی کردند، آموزش دادند، مسلح و فرماندهی کردند. در مارس ۱۹۴۳ [اسفند ۱۳۲۱]، شوارتسکوف و دستیارانش طرح سازمان‌دهی مجدد ژاندارمری را با جزئیات زیاد درباره «سازمان‌دهی مبانی و کارکنان» و نیز «سازمان‌دهی حوزه‌ها و هنگها» به وزارت کشور [ایران] در دوپست صفحه ارائه دادند. شوارتسکوف که در آن زمان به سبب طول کشیدن تشریفات مأموریتش هنوز مستشاری «غیررسمی» بود، دریافته بود که رابطه‌اش با برخی نظامیان ایرانی دشوار خواهد بود. برای مثال در مارس ۱۹۴۳، تیمسار اقوالی، رئیس ژاندارمری، به زیردستانش گوش‌زد کرد با شوارتسکوف «کار نکنند»، از پیشنهادهای هیأت او حمایت نکرد، و با شایعه‌پراکنی درباره این مستشار امریکایی اطلاعات حساس را در اختیار او و دستیارانش قرار نداد.^{۴۲}

با اینکه در ۲۷ نوامبر ۱۹۴۳ [آبان ۱۳۲۲]، توافق جنمیش مشکلات سلسله مراتب فرماندهی

هیأت‌های نظامی ایالات متحده در...

شوآرتسکوف را با دادن قدرت «اجرائی» به او و قرار دادن ژاندارمری در مجموعه وزارت کشور حل کرد، اما شاه و فرماندهی ارتش ایران از این امر بسیار ناخشنود شدند. طبق نظر اداره خدمات استراتژیک^{۴۳}، شاه از اعطای «اختیارات بسیار گسترده» به شوآرتسکوف «خشمگین» شد در حالی که تیمسار ریاضی، تیمسار رزم آرا، تیمسار انصاری و تیمسار هدایت (وزیران و رؤسای سابق و آینده جنگ و ستاد مشترک) همچنان به تلاش برای بازگرداندن ژاندارمری به مجموعه ارتش ادامه می‌دادند.^{۴۴}

با این حال علی‌رغم مخالفت شدید از درون ایران، حمایت بی‌وقفه وزارت امور خارجه [امریکا] و فرماندهی متفقین برای اجرای مأموریت نظامی شوآرتسکوف در ژاندارمری به عنوان یک یگان پلیس / نیمه نظامی مستقل و نیز به این خاطر که هیأت او یکی از موفق‌ترین هیأت‌های «مستشاری» در ایران بود، در زمان جنگ کافی به نظر می‌رسید. سازمان‌دهی مجدد، سربازگیری و برنامه‌های آموزشی موفق بویژه مورد توجه سرکلارمونت استرایک قرار گرفت. او با سفرهای خود در ماه آوریل ۱۳۴۳ [فروردین ۱۳۲۲] از مشهد (مرکز استان خراسان در شمال شرق) به تهران، به «گسترده‌گی و فراگیری» مداخله امریکاییها تا بهار ۱۹۴۳ [۱۳۲۲] پی برد. استرایک پس از توجه به کار فرماندهی خلیج فارس، هیأت ژنرال ریدلی در ارتش ایران و دیگر هیأت‌های امریکایی در شهربانی و دست‌اندرکار در آبیاری، آموزش کشاورزی و بهداشت عمومی، نوشت:

اما تا حد زیادی موفق‌ترین هیأت اعزامی امریکا برای کمک به ایران گرفتار بلاهای زمان جنگ، هیأت سرهنگ نورمن شوآرتسکوف بوده است... مأموریت او سازمان‌دهی مجدد ژاندارمری بود که او و گروه افسران امریکایی برگزیده‌اش در مدت زمانی بسیار کوتاه این مأموریت را به طور کامل انجام داده‌اند.^{۴۵}

تا ۱۹۴۴ [۱۳۲۳]، هیأت شوآرتسکوف در کنار هیأت مستشاری ژنرال ریدلی در ارتش ایران به مناطق روستایی و شهری ایران ثبات بخشید. در دو گزارش به سال ۱۹۴۴ [۱۳۲۳] از قاهره و تهران، بر همکاری هیأت‌های ریدلی و شوآرتسکوف و نیز پیشرفت چشم‌گیر ارتش و ژاندارمری تأکید شده بود. در نوامبر ۱۹۴۳ [آبان ۱۳۲۲]، و بار دیگر در مارس ۱۹۴۴ [اسفند ۱۳۲۳]، ارتش شوروی به نیت سرهنگ شوآرتسکوف در عقب‌نشینی سربازان روسی از مرز شمال غربی ایران از ماکو تا مهاباد و جدایی گسترده‌تر کردستان در شمال ایران از کردستان عراق و ترکیه پی برد. شوآرتسکوف طرحی برای استقرار شش گردان از ارتش ایران در «پاسگاههای مرزی برای تضمین آرامش مناطق مرزی که اکثریت جمعیت آن را کردهای مسلح تشکیل می‌دادند» ارائه کرد. بر این اساس، شش گروهان (هر یک مرکب از ۱۵۰ نفر) از ژاندارمری «در جاده‌ها

و پاسگاه‌های روستایی» گشت می‌زدند.^{۴۶} هدف کلی طرح شوآرتسکوف استفاده از ارتش ایران برای آرام کردن منطقه از طریق خلع سلاح کردها و ایجاد پاسگاه بود. زمانی ژاندارمری می‌تواند «امنیت را حفظ کند که منطقه تحت کنترل ارتش درآید».^{۴۷}

این رخداد برای توضیح دادن نقش ژاندارمری ایران شایان ذکر است که شوآرتسکوف در زمان اشغال آذربایجان توسط شوروی و در دوران افزایش ملی‌گرایی کردها متصور شده بود. اما در پایان، در حالی که روسها دو بار پیشنهاد کردند تا منطقه مرزی استراتژیک کردستان ایران را به نیروهای ژاندارمری ایران واگذارند، پیشنهاد شوروی و طرحهای سرهنگ شوآرتسکوف اساساً به خاطر «بی‌میلی شاه و رئیس ستاد مشترک، تیمسار ریاضی»، بی‌ثمر ماند.^{۴۸} آزرده‌گی قبلی بر سر جدایی ژاندارمری از وزارت جنگ و اختیارات «اجرایی» اعطا شده به شوآرتسکوف بیش از همه دلیل آن بی‌میلی بود.

در دسامبر ۱۹۴۴ [آذر ۱۳۲۳]، وابسته نظامی سفارت ایالات متحده در تهران گزارش داد که با وجود عشایر شورشی در بخشهای مختلف دورافتاده کشور و عقب‌نشینی سربازان متفقین، ثبات دولت مرکزی به خاطر وجود «ارتش و نیز ژاندارمری که خیلی بهتر شده است» به هم نمی‌خورد.^{۴۹}

بنابر این گزارش هیأت «ژنرال ریدلی» با ماهیتی مشاوره‌ای که عمدتاً با ارتقای عملکرد اداری ارتش ایران سر و کار داشت، ارتش را به عنوان «محافظ اصلی دولت مرکزی و بویژه شاه» تبدیل کرد؛ هیأت سرهنگ شوآرتسکوف «به طور قطع اشرار را دلسرد و امنیت جاده‌ها را بیش‌تر کرد» و بنابراین یک «عامل قاطع قدرتمندی برای حفظ ثبات و قانون و نظم در کشور» است.^{۵۰} این گزارش نتیجه می‌گیرد که «ارتش و ژاندارمری قادرند در نهایت هرگونه ناآرامی یا شورشی را سرکوب کنند [و]... قادرند به خوبی با هرگونه بی‌نظمی یا اغتشاشی که مراکز شهری را بر هم زند مقابله کنند».^{۵۱}

جنبشهای ملی‌گرای ترکی و کردی برای خودمختاری در سال ۱۹۴۶ [۱۳۲۵]، تأخیرهای شوروی در عقب کشیدن سربازانش از شمال ایران و تشدید فعالیت حزب توده ایران همگی مشکلاتی برای دولت مرکزی و شاه بود؛ همچنین مشکلاتی برای منافع متفقین و بویژه منافع ایالات متحده. در حالی که مجلس ایران با حزب توده، امتیازات نفتی متفقین و شوروی، و مسئله آذربایجان مبارزه می‌کرد، ارتش و ژاندارمری سازمان‌دهی شده و آموزش دیده توسط نیروهای آمریکایی در پایان دادن به این امور در سالهای ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۶ [حدوداً ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۵] به خوبی مؤثر واقع شدند. مشاهدات سرکلارمونت استرایک خیلی آموزنده است. او با تأمل بر حوادث سال ۱۹۴۶، می‌گوید:

هیأت‌های نظامی ایالات متحده در...

این مداخله قدرتمندانه امریکا، هیأت‌های مالی، نظامی و ژاندارمری [میلسپو، ریدلی و شوآرتسکوف]، تلاش آشکار امریکا برای تسخیر بازار ایران و مهم‌تر از همه، اقدامات شرکتهای سوکونی - وکیوم^{۵۲} و شل^{۵۳} برای رسیدن به حقوق نویدبخش نفتی بود که روسها را در ایران از متفقین جنگ گرم به، اگر نگوییم دشمن، به رقیبان جنگ سرد تبدیل کرد. ... ژاندارمری سرهنگ شوآرتسکوف و تقویت انضباط و تسلیحات ارتش منظم دو مورد از بهترین کارتهای برنده نخست‌وزیر بود.^{۵۴}

۲- در ۶ اکتبر ۱۹۴۷ [حدود ۱۶ مهر ۱۳۲۶]، هیأت نظامی ارتش امریکا، یا آمیش، به هیأت نظامی رسمی در ارتش ایران تبدیل شد و جای هیأت مستشاری محدود ژنرال کلارنس ریدلی را گرفت. ژنرال رابرت گرو، در مقام جانشین ریدلی و رئیس این هیأت، بر اساس امضای توافق‌نامه آمیش و ایران، نخستین رئیس هیأت نظامی ارتش در تهران شد. هدف از این توافق، تقویت «کارایی ارتش ایران» از طریق همکاری با وزارت جنگ و فرماندهی ارتش ایران بود. افسران امریکایی، که به تأیید مشترک ایران و ایالات متحده می‌رسیدند، در اداره مستشاری وزارت جنگ ایران مشغول به کار می‌شدند؛ این اداره تحت فرماندهی رئیس امریکایی این هیأت اداره می‌شد. قرار بود درجه این افسران همان درجه آنها در ارتش امریکا باشد، اما هنگام اجرای مأموریت «در مشاوره و کمک به وزارت جنگ ایران... در خصوص طرحها، مشکلات مربوط به سازمان‌دهی، اصول اداری و روشهای آموزش، بر همه افسران ایرانی هم‌رتبه‌شان تفوق» داشته باشند.^{۵۵} وظایف افسران امریکایی به ستاد کل و تمام ادارات وزارت جنگ در تهران مربوط می‌شد، «به جز طرحها یا عملیات تاکتیکی و استراتژیک در مقابل دشمن خارجی که به وظایف این هیأت مربوط نمی‌شد.»^{۵۶} همچون توافق‌نامه جنمیش در نوامبر ۱۹۴۳، توافق‌نامه آمیش نیز دولت ایران را ملزم به مشورت با ایالات متحده درباره اعزام هر فردی از سوی «دیگر دولتهای خارجی برای انجام هر کاری با هر ماهیتی در ارتباط با ارتش ایران» می‌کرد.^{۵۷}

در ۱۹۴۹ [۱۳۲۸]، تغییراتی چند در توافق‌نامه آمیش به وجود آمد که لازمه جای‌گزینی وزارت‌خانه جنگ با وزارت‌خانه دفاع، نیروی زمینی، نیروی دریایی و نیروی هوایی بود. تغییر اصلی اضافه شدن عبارت «نیروی دریایی ایالات متحده» در کنار نیروی زمینی ایالات متحده در متن اصلی و در نتیجه بسط (و مشخص شدن) گروه افسران این هیأت بود.^{۵۸} هیأت نیروی زمینی و هوایی در ارتش ایران همچنان حتی پس از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۲ [۱۳۳۷ تا ۱۳۴۱] آمیش [هیأت نظامی ارتش] نامیده می‌شد تا اینکه با ماگ یا گروه مشاوره کمک نظامی ادغام شد؛ از ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۸ [۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷]، این دو هیأت مستشاری را آمیش - ماگ می‌نامیدند

و اساساً همان وظایفی را داشتند که از ابتدا تا فوریه ۱۹۷۹ و فروپاشی سلطنت پهلوی و گارد شاهنشاهی تجویز شده بود.

طبق نظر وزارت امور خارجه [ایالات متحده]، سه دلیل اصلی برای ایجاد آرمیش وجود داشت: (۱) «بسط دکترین ترومن» تا ایران نیز «هم به معنای سیاسی و هم به معنای استراتژیک به دژی تبدیل شود که اگر فرو می‌ریخت، پیامد ناگزیرش، استیلای شوروی بر کل شرق مدیترانه و خاورمیانه بود»؛^{۵۹} (۲) گنجاندن ایران در برنامه کمک نظامی شبیه برنامه کره و فیلیپین در سال ۱۹۴۷ [۱۳۲۶]؛ و (۳) ادامه کمک نظامی امریکا «با هدف امنیت داخلی، نه دفاع ملی ایران».^{۶۰} آمیزه‌ای از موقعیت استراتژیک [ایران] در حاشیه شوروی، اقتصاد مبتنی بر نفت و متمایل به کسب اعتبار و وام از بانک بازسازی و توسعه بین‌الملل^{۶۱} یا «بانک جهانی»، و تاریخی از مبارزه سیاسی برای استقلال ملی علیه سلطنت و سرمایه خارجی، انجام تغییرات در هیأت مستشاری ژنرال ریدلی در ۱۹۴۲ تا تغییرات در هیأت نظامی ژنرال گرو در ارتش به سال ۱۹۴۷ را ضرورت بخشید.

از این گذشته در کنار آرمیش، وزارت امور خارجه [ایالات متحده] پیوسته اصلاحات اجتماعی و اقتصادی را به جای افزایش بودجه نظامی و پلیس تجویز کرد که پیشرفت اقتصادی داخلی را محدود می‌نمود، در طرح مارشال برای بازسازی اروپا محدودیتهایی دیده می‌شد. نخستین گام به سوی چنین اصلاحاتی در ۱۷ دسامبر ۱۹۴۶ [حدود ۲۷ آذر ۱۳۲۵] زمانی انجام گرفت که ایران قراردادی را با یک شرکت امریکایی به نام شرکت مهندسی بین‌المللی موریسون - کاندسن^{۶۲} امضا کرد. این شرکت که با افغانستان نیز قرارداد داشت، قرار بود قابلیت‌های اقتصادی ایران را بررسی کند و ظرف شش ماه گزارشی را آماده سازد؛ هزینه این بررسی (صدهزار دلار) برای تأمین هزینه‌های هفت یا هشت کارشناس تحقیق درباره آبیاری، سدها، کشاورزی، ترابری، نیرو و سوخت، صنعت، معدن و ارتباطات به منظور تضمین وام‌های بانک صادرات واردات^{۶۳} یا بانک جهانی کافی بود.^{۶۴} در گزارش شرکت موریسون - کاندسن در ژوئیه ۱۹۴۷ درباره «برنامه‌های توسعه ایران»، تمرکز بر کشاورزی سپس جاده‌ها، راه‌آهن، بندرهای دریایی و هوایی و یک شرکت نفتی خصوصی ایرانی توصیه شد. در حالی که کمیسون دائمی نخست‌وزیر به ریاست دکتر علی امینی، این گزارش را در سال ۱۹۴۹ [۱۳۲۸] بازبینی می‌کرد، بحث‌های وزارت امور خارجه [امریکا] با شرکت موریسون - کاندسن و بانک جهانی تا اوت ۱۹۴۸ [مرداد ۱۳۲۷] ادامه یافت تا اینکه توافق شد توصیه‌های بیشتری در مورد شرایط اقتصادی و اجتماعی ایران توسط گروه بازبین دیگری ارائه گردد.

در ۱۷ اکتبر ۱۹۴۸ [حدود ۱۷ مهر ۱۳۲۷]، شرکت مشاوران برون‌مرزی یا اُسی آی^{۶۵} قراردادی را با ایران امضا کرد تا بررسی دیگری در مورد شرایط اقتصادی و اجتماعی انجام دهد؛ شرکت‌های مهندسی امریکایی مشارکت‌کننده در اُسی آی در آلمان و ژاپن پس از جنگ دوم جهانی

هیأت‌های نظامی ایالات متحده در...

بررسی‌هایشان را به پایان رسانده بودند. ریاست اُسی آی، همکار گروه استاندارد^{۶۶} شرکت‌های نفتی، را معاون سابق رئیس شرکت نفت تگزاس و مشاور نفت سابق وزارت امور خارجه، مکس وستون تورنبرگ بر عهده داشت. تورنبرگ مانند بسیاری از دیگر «مردان نفتی» امریکایی سمت‌های اجرایی در بنگاه‌های نفتی داشت و هم‌زمان درباره سیاست نفت در دوران پس از جنگ دوم جهانی به وزارت امور خارجه مشورت می‌داد.^{۶۷} او همچنین، مانند مردانی چون تُرکیلد^{۶۸}، ریبر^{۶۹}، جورج مک‌گی^{۷۰}، کرتیس^{۷۱}، هربرت هوور^{۷۲} و والتر لوی^{۷۳}، از نزدیک در «بازسازی و توسعه» کشورهای خاورمیانه مشارکت داشت؛ تورنبرگ و دیگران همگی از نزدیک در امر توسعه طی سال‌های بحرانی ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۵ [۱۳۲۴ تا ۱۳۳۴] مشارکت داشتند. هم‌زمان، تورنبرگ و دیگر «مردان نفتی» به وزارت امور خارجه، شرکت‌های خصوصی، بانک جهانی و حتی خود ایران مشورت می‌دادند.^{۷۴} مکس تورنبرگ به خاطر سابقه مشاورت در وزارت امور خارجه [امریکا] در سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۳ و نیز شورای عالی برنامه‌ریزی ایران از ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۸، نه تنها پیشنهاد داد شرکت موریسون - نادسن^{۷۵} را به کار گیرند بلکه ریاست شرکت مشاوران برون‌مرزی^{۷۶} را نیز در سال ۱۹۴۸ بر عهده گرفت و آن را ارتقا داد.

۱۴۱ در ۲۲ سپتامبر ۱۹۴۹، وزیر امور خارجه، دین ایچسون^{۷۷} به سفیر ایران در ایالات متحده نوشت که ایران بر اساس برنامه اسمیت - مانت^{۷۸} و برنامه اصل چهار، هم کمک اقتصادی و هم کمک نظامی از جمله مستشاران فنی در زمینه کشاورزی، بهداشت عمومی، آموزش و پرورش، و آموزش صنعتی دریافت خواهد کرد. از این گذشته، ایچسون یادآور شد که:

نظر این دولت این است که اجرای برنامه هفت‌ساله توسط دولت ایران با استفاده از منابعی که اکنون در اختیار دارد ابزار احتمالی بعدی برای بالا بردن سطح زندگی مردم ایران و در نتیجه تقویت مقاومت ایران در برابر تهاجم مذکور در یادداشت اشاره شده سفیر است.^{۷۹}

اطمینان‌دهی وزیر امور خارجه [امریکا] به حمایت از درآمد نفتی بر اساس برنامه هفت ساله با بودجه بانک مرکزی برای تقویت ایران در برابر تهاجم شوروی، شبیه نامه سفیر [امریکا] جان وایلی در ۱۹۴۹ به وزیر امور خارجه، ایچسون، درباره آرمیش و اهداف برنامه کمک نظامی به ایران بود. وایلی با اشاره به اهمیت هیأت‌های مستشاری امریکا در ایران و نیاز به برنامه کمک نظامی، یادآور می‌شود که:

هیچ‌کس تصور نمی‌کند که اکنون یا در آینده ارتش ایران بتواند جلو تجاوز شوروی را بگیرد. ما گمان می‌کنیم هدف از برنامه کمک نظامی از منظر نظامی تضمین امنیت داخلی برای افزایش هزینه تجاوز چه از نظر نفقات و چه از نظر زمان است، که با کمک عشایر به شکل مقاومت طولانی بویژه در کوهستان‌های جنوب ممکن می‌شود.^{۸۰}

دو رخداد در سال ۱۹۵۰ نشان داد که هیأت‌های نظامی امریکا در ایران وارد مرحله سوم توسعه شده‌اند. در می ۱۹۵۰، برنامه کمک دفاعی دوجانبه، و گروه مشاوره کمک نظامی یا ماگ شکل گرفت؛ گروه مشاوره برای اجرای برنامه دوجانبه ایجاد شده بود. در اکتبر ۱۹۵۰، مأموریت همکاری فنی به ایران، یا «اصل چهار» توسط ایالات متحده و ایران به اجرا گذاشته شد. همچون آرمیش و برنامه هفت ساله بین سالهای ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۹، توافقاتی ماگ و اصل چهار تعهدات دیگری برای «ثبات» و «امنیت داخلی» ایران بود؛ یعنی تعهداتی برای تقویت توسعه سرمایه‌بر و حفظ سلطنت.

چنین سیاستی، به مرور زمان، به معنای برخورد و رویارویی با هرگونه جنبش ملی، خواهان تغییر و توسعه پُرکار به سوی خوداتکایی بود. از این گذشته چنین تغییرات و پیشرفت‌هایی پیوسته «گواهی» بر نفوذ شوروی به حساب می‌آمد و در نتیجه از همان آغاز با مخالفت وزارت امور خارجه [امریکا] و شرکت‌های چند ملیتی روبه‌رو می‌شد.

بنابراین، طبق نظر گابریل کولکو، ملی‌گرایی و اصلاحات متعادل اما راستین دقیقاً دشمنی به بزرگی بلشویسم بودند.^{۸۱}

۳- گروه مشاوره کمک نظامی یا ماگ، در مقایسه با جنمیش و آرمیش، تا حد زیادی مهم‌ترین هیأت نظامی امریکا در ایران بود. ماگ، مانند هیأت‌های پیشین، ساختار فرماندهی نظامی موجود را تقویت می‌کرد و کارآمدی ارتش و ژاندارمری را از طریق برنامه‌های آموزشی و خریدهای تسلیحاتی افزایش می‌داد. اما ماگ برخلاف هیأت‌های پیشین، کمک نظامی و مالی گسترده‌ای را ممکن می‌ساخت، ساختارهای فرماندهی نظامی و شبه نظامی جدیدی را ایجاد می‌کرد و در فروشهای تجاری و نیز فروشهای تسلیحاتی دولت [امریکا] مشارکت می‌جست. از ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۹، ماگ در همه شعبات نیروهای نظامی و پلیس ایران وارد شد و تقریباً بر همه جنبه‌های اقتصاد ایران تأثیر گذاشت.

در نتیجه عملکرد ماگ، ایران - پس از سالها تردید وزارت امور خارجه [امریکا] درباره اینکه آیا ایران به کشورهای شرق مدیترانه تعلق دارد یا ملت‌های کره، تایوان و فیلیپین در شرق آسیا - در نهایت کاملاً در همان مقوله‌ای از کمک نظامی امریکا قرار گرفت که یونان و ترکیه قرار داشتند. موقعیت منطقه‌ای ایران با شکل‌گیری ماگ در سال ۱۹۵۰ بیش از هر زمانی با شفافیت بیشتری تعریف شد و ایران در ائتلاف‌هایی چون پیمان بغداد (۱۹۵۵) و سازمان پیمان مرکزی (۱۹۵۸) اهمیت بیشتری پیدا کرد. هیأت‌های نظامی امریکا، تا حد زیادی، با شکل‌گیری ماگ «کهنه شدند» و ایران به «قدرتی منطقه‌ای» تبدیل شد.

در ۲۳ می ۱۹۵۰، توافق‌نامه کمک دوجانبه امریکا و ایران به امضا رسید و گروه مشاوره کمک

هیأت‌های نظامی ایالات متحده در...

نظامی [ماگ] تشکیل شد. اساساً این توافق‌نامه ایالات متحده را ملزم به اعطای «تجهیزات، مواد و خدمات مجاز از سوی دولت ایالات متحده» به ایران می‌کرد که مبتنی بر شرایط و مفاد قانون کمک دفاع دوجانبه^{۸۲} در سال ۱۹۴۹ بود.^{۸۳} در عوض ایران طبق اصل چهار توافق کرد که: دولت ایران، پس از توجه لازم به مقتضیات معقول برای استفاده داخلی و صادرات تجاری ایران، که باید توسط خود دولت ایران تعیین شود، توافق می‌کند تولید، حمل و نقل، صدور و انتقال مواد خام و نیمه‌فرآوری شده مورد نیاز ایالات متحده آمریکا را به خاطر کمبود یا کمبود بالقوه آن منابع در آمریکا که ممکن است در ایران موجود باشد، در دوره‌ای از زمان و به میزان و با شرایطی که در مورد ارزش، روش پرداخت و موارد دیگر آن توافق حاصل خواهد شد، تسهیل کند.^{۸۴}

سرانجام به منظور اجرای این توافق‌نامه و تسهیل کمک نظامی، ماگ طبق ماده ۷ با جایگاهی دائمی در ایران به عنوان «نیروی فنی» ایجاد شد.

اهمیت ماگ به کارکرد آن در ارائه مشاوره فنی در خریدهای تسلیحاتی جدید، پروژه‌های آموزشی جدید و برنامه‌های نگهداری تجهیزات مربوطه، مربوط می‌شد که کمک نظامی و اقتصادی رو به گسترش آمریکا مستلزم آن بود. دوم اینکه وظایف ماگ به شکل جدیدی از کمک نظامی - یعنی به کمک بلاعوض^{۸۵} نظامی بر مبنای منابع طبیعی ایران و عمدتاً نفت - پیوند خورده بود و همچون توافق‌نامه‌های پیشین برنامه کمک نظامی صرفاً بر مبنای وام نبود. بنابراین ماگ چیزی بیش از یک هیأت مستشاری بود؛ ماگ از همان آغاز بخشی از یک برنامه فروش نظامی بلندمدت شامل آموزش و نگهداری سلاحهای روزبه‌روز پیشرفته‌تر در دفاع از منافع ناتو و نیز منافع ایالات متحده و ایران بود.^{۸۶} از این گذشته برنامه کمک نظامی‌ای که ماگ آن را اداره می‌کرد تنها در عوض مواد خام و کالاهای نیمه فرآوری شده ایران میسر می‌شد.

بنابراین سلطنت، خانواده حاکم و نظامیان ایران، منابع اصلی و کالاها و نیز فرآوریهایی اصلی ایران را در عوض آینده خودشان و به اعتقاد خودشان آینده ایران، وثیقه قرار دادند. در گیرودار مشکلات فزاینده با انگلستان بر سر هیأت‌های مستشاری امریکایی، منافع نفتی آمریکا و برنامه هفت ساله مورد حمایت آمریکا، امضای توافق‌نامه کمک دفاع دوجانبه از سوی ایران را می‌توان گریز این کشور از مخمصه رقابت انگلیس و روسیه و در آغوش‌گیری «قدرتی خنثی» تفسیر کرد؛ بسیاری از رخدادهای سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۲ را دقیقاً به همین ترتیب تفسیر می‌کنند. اما همکاری فزاینده و کاهنده انگلیس و ایالات متحده از یک سو و دشمنی فزاینده اتحاد شوروی و ایالات متحده از سوی دیگر تا حدی سیاست خارجی جهانی تهاجمی واشنگتن را آشکار کرد. گواه دیگر بر نقش قدرتمندانه ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم در ایران، علاوه بر

دکترین ترومن، توافق‌نامه آرمیش و برنامه هفت ساله ایران، مطمئناً مأموریت ماگ و آغاز تبادل منابع و کالاهای نیمه فرآوری شده با سلاح بود؛ مبادله‌ای که آشکارا بخشی از برنامه ماگ بعدی و دیگر گروه‌های کمک در سرتاسر دهه ۱۹۷۰ بود.

بنابراین در اکتبر ۱۹۷۰، امضای یک برنامه کمک فنی دیگر، اگرچه برنامه‌ای غیرنظامی بود، برای ناظران تعجب‌برانگیز نبود. هیأت همکاری فنی^{۸۷} یا آن‌گونه که عموم می‌شناسند، «اصل چهار»، مانند ماگ یک برنامه بلاعوض کمک فنی در ازای کار کارگران ماهر ایرانی و استفاده از منابع داخلی [ایران] بود.

در ژانویه ۱۹۵۲، اصل چهار آماده آغاز مأموریت فنی با هدایت ویلیام وارن^{۸۸} و اعطای ۲۳ میلیون دلار بود؛ این مأموریت «بخشی از مأموریت دیپلماتیک... با هدف بهره‌برداری از امتیازات و مصونیت‌های اعطا شده به این هیأت» در نظر گرفته می‌شد.^{۸۹}

وارن، که نقشش از ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۵ به عنوان نخستین مدیر کشور به خوبی در گزارش شخصی‌اش توصیف شد بیان داشته است که «اساساً اصل چهار طراحی شد تا اقتصاد ایران را تقویت کند و تمامیت سیاسی‌اش را تضمین نماید.»^{۹۰} از این گذشته وزارت امور خارجه [امریکا] از رابطه اصل چهار با سرمایه‌گذاری خصوصی صحبت می‌کرد چون یادآور شد که:

سرمایه‌گذاری خصوصی از سوی ایالات متحده می‌تواند کمکی اساسی به توسعه اقتصادی در خارج باشد. اما در ارتباط با درآمد و پس‌اندازهای ایالات متحده و در ارتباط با نیاز به سرمایه توسعه آمریکا در خارج، سطح تازه جریان سرمایه خصوصی به خارج از کشور پایین به نظر می‌رسید. مشخصاً لازم است میزان سرمایه‌گذاری خصوصی ایالات متحده در خارج بیشتر از میزان کنونی شود و اگر قرار است گامی اساسی به سوی اهداف برنامه اصل چهار برداشته شود، لازم است در مناطق متنوع‌تری سرمایه‌گذاری شود.^{۹۱}

سرانجام رئیس‌جمهور ترومن، با اینکه ویژگی دوگانه اصل چهار را دانش فنی، علمی و مدیریتی و نیز ایجاد پروژه‌های تولیدی توصیف می‌کرد، در پیام خود در ۲۴ ژوئن ۱۹۴۹ به کنگره نوشت که:

کمک فنی برای نهادن سنگ بنای سرمایه‌گذاری تولیدی ضروری است. سرمایه‌گذاری، در عوض، کمک فنی را می‌طلبد. اما در کل بررسی‌های فنی منابع و امکانات توسعه اقتصادی باید پیش از سرمایه‌گذاری اساسی انجام گیرد. از این گذشته، در بسیاری از مناطق موردنظر، کمک فنی در ارتقای بهداشت، ارتباطات یا آموزش برای ایجاد شرایطی لازم است که سرمایه‌گذاری سودمند باشد.^{۹۲}

بنابراین ماگ و اصل چهار در ایران نه تنها به کمک نظامی و پیشرفت روستاها بلکه به

هیأت‌های نظامی ایالات متحده در...

سرمایه‌گذاری آمریکا در اقتصاد ایران برای منافع شرکت‌های آمریکایی و «تمامیت» سلطنت مربوط می‌شد. با اینکه ایران متحدی مورد اطمینان برای ایالات متحده بود، کمک‌های بلاعوض به ایران محدود و با نظارت سفارت یا تکنیک «قطره چشم» انجام می‌گرفت. وزارت امور خارجه [آمریکا] در یادداشتی بر «عوامل سیاسی و اقتصادی دخیل در کمک نظامی به ایران در سال مالی ۱۹۵۱»، آورده است:

نخستین هدف سیاست ما در قبال ایران ممانعت از استیلای روسیه شوروی و تقویت گرایش ایران به غرب است. سیاست ما نخست بر پیشرفت اقتصادی و اجتماعی برای تقویت مقاومت کشور در برابر کمونیسم تأکید دارد. تأکید اصلی در این ارتباط بر برنامه هفت ساله ایران است که انتظار می‌رود تا حد زیادی از منابع مالی خود کشور در اجرای آن استفاده شود. کمک آمریکا به ایران در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی، آن‌گونه که اکنون برنامه‌ریزی شده است، به کمک فنی بر اساس اصل چهار، برنامه اسمیت - مانت و برنامه فالبرایت^{۹۳} محدود می‌شود. جنبه دوم اجرای سیاست ما تقویت اعتماد به نفس و قدرت ایران در مقاومت از طریق ارائه کمک نظامی بر اساس برنامه کمک نظامی (ماپ)^{۹۴} است.^{۹۵}

۱۴۵

در می ۱۹۵۴، سرلشکر جورج استوارت از ارتش آمریکا و مدیر اداره کمک نظامی پنتاگون نزد کمیته امور خارجی کنگره شهادت داد که:

فکر می‌کنم می‌شود گفت - و می‌گویم - که اگر به خاطر کار ماگ و هیأت ارتش [آمریکا] در ایجاد اعتماد به نفس و دوستی میان نیروهای مسلح ایران نبود، این ایران امروز پشت پرده آهنین قرار داشت.^{۹۶}

ژنرال استوارت در توصیف مفصل رخداد‌های ۱۹ اوت ۱۹۵۳ [۲۸ مرداد ۱۳۳۲] و نقشی که ماگ در سرنگونی دولت مصدق ایفا کرد، شهادت می‌دهد که:

حال وقتی این بحران به وجود آمد و آن چیز [دولت مصدق] داشت سرنگون می‌شد، معیارهای عادی‌مان را نقض کردیم و از جمله کارهای دیگری که کردیم این بود که فوراً بر اساس شرایط اضطراری، پتو، چکمه، یونیفورم، ژنراتور برق و وسایل درمانی در اختیار ارتش قرار دادیم که فضایی را به وجود آورد که توانستند از شاه حمایت کنند... سلاح‌هایی که در دست داشتند، کامیون‌هایی که سوارشان بودند، خودروهای مسلحی که با آنها از خیابان‌ها می‌گذشتند و ارتباطات رادیویی‌ای که نظارت آنها را ممکن می‌کرد، همه و همه از طریق برنامه کمک دفاعی نظامی فراهم شد... اگر به خاطر این برنامه نبود، احتمالاً دولتی غیردوست با ایالات متحده اکنون بر مسند قدرت بود.^{۹۷}

با اینکه شهادت ژنرال استوارت بر اهمیت کوتاه‌مدت آرمیش و ماگ صحه گذاشت، اما سخنان

سناتور هوبرت هامفری در آوریل ۱۹۶۱ که بارها نقل شده تأثیر کلی بیست سال برنامه‌های کمک مالی و سیاسی از سوی جنمیش و آرمیش - مگ را نشان داد. سناتور هامفری در واکنش به سخنان یکی از تیمسارهای ایرانی، اظهار داشت:

می‌دانید فرمانده ارتش ایران به یکی از افراد ما چه گفت؟ گفت ارتش، به لطف کمک آمریکا، شکل خوبی دارد - الآن قادر است از پس مردم غیرنظامی برآید. این ارتش قرار نیست با روسها بجنگد. برنامه این است که با مردم ایران بجنگد.^{۹۸}

بین سالهای ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۲ [۱۳۳۷ تا ۱۳۴۱]، دو واقعه نشان داد که تعهد هیأت‌های نظامی آمریکا به امنیت داخلی ایران و توانایی ارتش در «برآمدن از پس مردم غیرنظامی» روزبه‌روز برای ایالات متحده و سلطنت مهم‌تر می‌شود. تأسیس ساواک، سازمان اطلاعات و امنیت کشور، در سال ۱۹۵۷ [۱۳۳۶] «با کمک فنی و یاری آمریکا»^{۹۹} در کنار تحکیم آرمیش - ماگ طی سالهای ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۲ به سه دلیل برای امنیت داخلی ایران اساسی بود: (۱) «برای افشا و مبارزه با فعالیت‌های ضد رژیم در داخل کشور» مثل گردآوری اطلاعات درباره کارهای ضدجاسوسی، فعالیت‌های ضدحکومت، حزب‌های سیاسی، خشونت‌های گروهی نوظهور و سازمانها و افراد خرابکار؛^{۱۰۰} (۲) «ارائه مشاوره و کمک درباره امور نظامی به دولت ایران» از طریق مستشاران آرمیش - ماگ؛ و (۳) کمک به ایران در «اداره کمک‌های امنیتی آمریکا» (فروش‌های نظامی خارجی^{۱۰۱} و ماپ [برنامه کمک نظامی]، عمدتاً از طریق معاون وزیر جنگ.^{۱۰۲}

در اوایل دهه ۱۹۷۰، کارکردهای اصلی آرمیش - ماگ به طور خاص مشاوره دادن به نیروهای مسلح ایران درباره تهیه سلاح، کمک به فروش‌های نظامی خارجی و کمک به ایران در یادگیری تجهیزات خریداری شده از آمریکا بود.^{۱۰۳}

تأسیس ساواک و تحکیم هیأت‌های نظامی آمریکا در ایران با علاقه شدید و تازه به اصلاحات اجتماعی تکمیل شد. از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۲، گروه مستشاری هاروارد،^{۱۰۴} با هدایت ادوارد میسون^{۱۰۵} از دانشگاه هاروارد، ضمن ارائه مشاوره به اداره اقتصادی ایران در سازمان برنامه با آن همکاری کردند؛ سازمان برنامه نیز در سال ۱۹۵۸ [۱۳۳۷] به ریاست خسرو فرمانفرمایان، بنیان نهاده شد. گروه مستشاری هاروارد، با هزینه چهارساله بنیاد فورد، روی برنامه هفت ساله سوم سازمان برنامه (۱۹۶۷ - ۱۹۶۲)^{۱۰۶} [۱۳۴۶ - ۱۳۴۱] در کنار دیگر گروه‌های مستشاری آمریکایی، مانند مؤسسه امور دولتی^{۱۰۷}، مؤسسه همکاران جورج فرای^{۱۰۸} و اصل چهار، کارکرد.^{۱۰۹} در سپتامبر ۱۹۶۲ [شهریور ۱۳۴۱]، برنامه سوم آغاز شد.

با اینکه کار این گروه تا ۱۹۶۷ [۱۳۴۶] ادامه یافت و یکی از جنجال‌برانگیزترین دورانهای مستشاری آمریکا - یعنی دوران اصلاحات پهلوی و زد و خوردهای خیابانی با مردم غیرنظامی

هیأت‌های نظامی ایالات متحده در...

– را تشکیل داد، مستشاران برنامه سوم با برنامه‌ها، بودجه‌ها و کارکنان به اندازه «پدران بنیان‌گذارشان» در سالهای ۱۹۴۹ – ۱۹۴۵ [۱۳۲۸ – ۱۳۲۴] مشکل داشتند. از این گذشته، یکی از اعضای گروه مستشاری هاروارد یادآور شد که:

طی پانزده سال گذشته، ایران مقادیر زیادی کمک اقتصادی، از جمله کمک مالی دریافت کرده است. به ایران بیش از هر کشور دیگری در نیم‌کره غربی، افریقا یا هر کشور دیگری در خاورمیانه به جز ترکیه کمک شده است.^{۱۱۰}

با وجود کمک اقتصادی و نظامی چند میلیارد دلاری فقط از سوی ایالات متحده بین سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۴ [۱۳۲۹ تا ۱۳۴۳]، از جمله کمک فنی اصل چهار، و نیز این مسئله که «کمتر حوزه‌ای از نهادها یا ساختمانها بود که از این منفعت بهره‌مند نبود یا دست‌کم یک یا چند کارشناس خارجی در آن حضور نداشتند»^{۱۱۱}، ایران «به اندازه هندوستان، مکزیک، برزیل، مصر، چین ملی‌گرا یا حتی مسیر مدرن‌سازی صنعتی را طی نکرد»^{۱۱۲}

۴- از این گذشته در ژانویه ۱۹۷۳ [دی ۱۳۵۲]، دولت ایران آخرین هیأت نظامی امریکایی را پذیرفت. گروه میدانی کمک فنی^{۱۱۳} یا توافق‌نامه تافت^{۱۱۴} ایالات متحده را ملزم به اعزام «۵۵۲ نفر با هزینه ۱۶/۶ میلیون دلار» کرد تا «به کارکنان خارجی درباره تجهیزات، فن‌آوری، سلاحها و دستگاههای پشتیبانی در داخل کشور [ایران]» در مقیاسی فراتر از گروههای آموزشی سیار^{۱۱۵} یا ام‌تی‌تی و آرمیش – ماگ آموزش دهند.^{۱۱۶} وجود تافت در سال ۱۹۷۳ [۱۳۵۶] در پی درخواست ایران برای افزایش فروش تسلیحات امریکا به ایران و سفر رئیس‌جمهور نیکسون به ایران در می ۱۹۷۲ [تیر ۱۳۵۱] ضرورت پیدا کرد. این سفر و درخواست کنگره در سال ۱۹۷۲ برای محدود کردن کارکنان ماگ با تمایل شاه به افزایش فروش سلاح هم‌زمان شد. سرانجام برای پرهیز از احتمال سردرگمی در اهداف، وزارت دفاع [امریکا] تافتها را در سه حوزه حساس از ماگها متمایز کرد:

۱) آرمیش – ماگ در ایران همچنان کار خود را معطوف به مشاوره بلندمدت و عملکرد کارکنان کرد، حال آنکه تافتها گروههای «کوتاه‌مدتی» بودند که به «معرفی تجهیزات جدید» می‌پرداختند و «با دستگاههای لجستیک ارتباط» داشتند؛ ۲) ایران هفتاد درصد از هزینه‌های ماگ را تقبل کرد و «همه هزینه‌های مربوط به تافتها» را پرداخت؛ و ۳) در حالی که ماگ معمولاً در تهران مستقر بود، چهل درصد تافتها در استانها مستقر بودند.^{۱۱۷}

اهمیت تافتها در ایران در سال ۱۹۷۳ [۱۳۵۲] روشن نمی‌شود مگر اینکه گفته شود تافتها روزبه‌روز بیش و پیش از هر چیز در کار سلاحهای چند میلیون دلاری پیشرفته درگیر شدند. با اینکه ایران می‌توانست با درآمدهای نفتی‌اش در سال ۱۹۷۲ [۱۳۵۱] تجهیزات پلیس و سلاح

از ایالات متحده، اروپا و اتحاد شوروی خریداری کند، اما تا بهای نفت به طور اساسی افزایش نیافت، نتوانست از پس خرید سلاحهای پیشرفته‌تر و دستگاههای لجستیکی‌ای برآید که از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۸ [۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷] خریداری کرد. دوم اینکه تافتها، مانند آرمیش - ماگ، تحت فرماندهی رئیس آرمیش - ماگ یا کارمیش^{۱۱۸} در تهران بودند که به نوبه خود «تحت فرماندهی مستقیم فرمانده کل قوای امریکا - اروپا (USCINCEUR) و تحت سرپرستی سفیر امریکا در ایران» و نیز نماینده وزارت دفاع [امریکا] عمل می‌کرد.^{۱۱۹}

سرانجام به لطف تغییرات سیستمهای دفاع جهانی و جنگ در ویتنام، رئیس‌جمهور نیکسون در کنار مشاور اصلی‌اش، هنری کیسینجر، «دکترین کیسینجر» را در ژوئیه ۱۹۶۹ در گوآم^{۱۲۰} اعلام کرد. «نیاز» به امنیت بین‌المللی در خلیج فارس و پیرامون اقیانوس هند به طور خاص، توجه سیاست‌گذاران امریکا را به «نیازها»ی ایران برای تسلیحات پیشرفته و امکانات ایران در مقام نیروی جای‌گزین امریکا در منطقه، یا در مقام یک «قدرت منطقه‌ای» جلب کرد. فروش سلاح، که بودجه آن برای مثال از طریق برنامه‌های هفت ساله و هیأت‌های مستشاری نظامی امریکا و به واسطه درآمدهای نفتی تأمین می‌شد، مستلزم این بود که در پایان، گروه‌های میدانی کمک فنی آنها را معرفی کنند.

۱۴۸

از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۸ [۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷]، ورود تافتها به عنوان مستشاران فنی «کوتاه‌مدت» (دوازده تا هجده ماه) با درگیر شدن شرکت‌های خصوصی امریکایی در فروش سلاح، دستگاههای لجستیکی، آموزش سلاحها و تجهیزات و فن‌آوری همراه شد.^{۱۲۱} با اینکه کنگره به خاطر فروش هواپیماهایی چون هواپیمای کنترل و هشدار هوابرد E-3 (آواکس) یا چندین اف - ۱۶ بازخواست‌هایی انجام داد، در کل روشن بود که برنامه تافتها، به عنوان عناصر اساسی دکترین نیکسون - کیسینجر، «کوتاه‌مدت» نیست. بلکه اگر قرار بود برنامه‌های نظامی عمده‌ای در ایران با موفقیت به انجام برسد؛ روشن بود که تافتها «همچنان نقشی اساسی در حوزه‌های آموزش، لجستیک و نگاه‌داری تا دهه ۱۹۸۰ ایفا می‌کردند»^{۱۲۲} افزون بر آن، همچنین روشن بود که شرکت‌های خصوصی و نیز تافتها اساساً در مرکز و جنوب ایران با هدف خلیج فارس و اقیانوس هند مستقر بودند نه در شمال ایران و با هدف اتحاد شوروی.

با افزایش بهای نفت و درآمدها پس از سال ۱۹۷۳ [۱۳۵۲]، «فهرست درخواستی» چند میلیارد دلاری ایران نیز جهش و پرش داشت. با گسترش مأموریت هیأت نظامی تافت امریکا، و نیز تقویت نقش آرمیش - ماگ در عقد قرارداد و فروش سلاحهای امریکایی و برنامه‌های آموزشی برای ایران، طبیعی است که کاروانی از کارکنان امریکایی و وابستگان‌شان به راه افتد. در گزارش سناتور ریپیکاف^{۱۲۳} در ۱۰ فوریه ۱۹۷۷ [۲۱ بهمن ۱۳۵۵] به سنا، چند مسئله مهم در

ارتباط با هیأت‌های نظامی امریکا در ایران ذکر شده است.

از جمله چند مسئله‌ای که سناتور کالور^{۱۳۴} و سناتور ایگلتون^{۱۳۵} مطرح کردند عبارت بود از افزایش ناگهانی کارکنان و وابستگان امریکایی در ایران که تورم در هزینه مسکن و اجاره، ظهور «طبقه جدیدی از کارکنان نظامی بازنشسته» در پست‌های کلیدی دولتی و حجم زیادی از فروش زرادخانه تسلیحاتی بسیار پیشرفته امریکایی.^{۱۳۶} مهم‌ترین اعتراض به سیاست امریکا در فروش سلاح به ایران این سخن است:

به جز چند استثناء می‌بینیم که نیروهای نظامی ایران نمی‌توانند بدون کمک فنی بسیار فراوان امریکا از سلاح‌های امریکایی خریداری شده برای آنها بهره‌برداری مؤثری داشته باشند. نظر ما این است که تجهیزات دریافتی که نتواند توسط نیروهای ایرانی به کار رود و نگاهداری شود در تقویت توانایی دفاعی ایران در زمان جنگ، یعنی زمانی که ایالات متحده شهروندان را با شروع رفتارهای خصومت‌بار خارج می‌کند، تأثیر چندانی نخواهد داشت.^{۱۳۷}

خلاصه آنکه در حالی که ماگ امنیت داخلی برای ایران به ارمغان آورد تا «تمامیت سیاسی» اش را در برابر «تهدیدها»ی داخلی و خارجی حفظ کند، تافت در کنار «کارمندان مزدبگیر»، امنیت خارجی را برای منافع منطقه‌ای خلیج فارس و اقیانوس هند به ارمغان آورد. در هر دو مورد، کمک نظامی با تغییرات اقتصادی حاصل از درآمدهای نفتی ایران همراه بود؛ در مورد نخست، تغییر ساختار شرکت نفت ایران و انگلیس در سال ۱۹۵۴ [۱۳۳۳] به شرکت ملی نفت ایران تحت استیلای انگلیس و امریکا؛ و در مورد دوم، صعود بهای نفت در سال ۱۹۷۳ [۱۳۵۲] و توان خرید تسلیحات و دستگاه‌های لجستیکی بسیار پیشرفته و گران از ارتش و صنایع تکنولوژیک امریکا. در حالی که توافق ماگ در ۱۹۵۰ [۱۳۳۱] سلطنت را تقویت کرد، ضمن کمک به سرنگونی دولت مصدق با همراهی سیا، پلیس امنیتی (ساواک) و نیز نیروی ضدچریکی هواپرد (رینجرها)^{۱۳۸} را ایجاد نمود، توافق‌نامه تافت در ۱۹۷۳ [۱۳۵۲] منافع صنعتی و مالی امریکا، یک بازار و منافع حاصل از صادرات نفت، کالاهای سرمایه‌ای، واردات و فروش سلاح را تضمین کرد. بنابراین عملکرد تافت را باید عامل افزایش حضور امریکا نه تنها در ایران بلکه در منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند دانست.

هیأت‌های نظامی امریکا در ایران از ۱۹۴۳ تا ۱۹۷۸ [۱۳۲۲ تا ۱۳۵۷] چند نقش کلیدی را هم برای شاه و خانواده‌های حاکم بر ایران، و هم برای شرکتها و منافع نظامی امریکا ایفا کردند. از آنجا که اعضای داخل هیأت‌های نظامی شوارتسکوف ریدلی، آرمیش، ماگ و تافت را ضدانقلاب یا سرکوبگر، یا صرفاً حامی سلطنت منفور و شرکت‌های امریکایی نمی‌دانستند، اما این هیأت‌ها در عمل در خدمت چند هدف و مقصود بودند. یکی از ناظران ایران یادآور می‌شود

با اینکه بسیاری از منتقدان شاه همه جنبه‌های هیأت‌های یاری‌رسان را با پیامدهایی سیاسی چون «اصلاحات ارضی، آموزش پلیس، پژوهش کشاورزی و حتی خدمت پزشکی روستایی» همراه می‌دانستند و معنای آن را «تعهد به اقتصاد بازار آزاد و معمولاً پیوند با نهادهای غربی» در نظر می‌گرفتند، اما:

وقتی سلاح‌های امریکایی در خاک یک ملت میزبان قرار می‌گیرد، ولی هنوز در عمل تحت کنترل مستشاران امریکایی (خصوصی یا دولتی) است، محدودیتی بر حاکمیت ملت میزبان تحمیل می‌شود... مجموعه‌ای که در آن بعضی اجزا انسان‌اند و بعضی دیگر برقی - مکانیکی... یک سلاح خاص را می‌توان به شکلهای متفاوت برای شلیک به سرمایه‌داران و کمونیستها استفاده کرد، ولی دستگاه مراقبت کننده، شبکه دفاع هوایی و سیستم ضد زیر دریایی همه و همه سرسپردگیهای سیاسی اجزای انسانی‌شان را در پی دارد.^{۱۹}

بنابراین روشن است که هیأت‌های نظامی امریکا در ایران از ۱۹۴۳ تا ۱۹۷۸ [۱۳۲۲ تا ۱۳۵۷] - نه تنها در شرایط جنگ جهانی دوم بلکه در دوران ائتلافهای مجدد پس از جنگ، نظامهای ائتلافی، نمایندگیهای بین‌المللی و برنامه‌های بازیابی و بازسازی به منافع اقتصادی و سیاسی ایالات متحده، اروپا و دیگر کشورهای صنعتی مربوط می‌شد. از این گذشته، این هیأتها در نهایت مستلزم مداخله مستشاران امریکایی - خواه غیرنظامی خواه نظامی - در تقریباً همه بخشهای نهادهای دولتی و مالی ایران و بر اساس قدیمی‌ترین تعبیر، در امنیت داخلی و خارجی ایران بود. هیأت‌های امریکایی، از جنمیش گرفته تا تافت، به بازسازی اقتصادی و سیاسی جامعه ایران کمک کردند؛ در زمان مناسب، این هیأت‌های نظامی بر ساختار اجتماعی نیز تأثیر گذاشتند. در عمل، این هیأتها مداخله‌ای از نوع دیگر بودند.

۱۵۰

پانوشتها

* عضو هیأت علمی دانشگاه الزهرا.

۱- برگرفته از منبع زیر:

Thomas M. Ricks, "U.S. military missions to Iran, 1943-1978: The political economy of military assistance", *Iranian Studies*, Vol. 12, nos. 3-4 (1979), pp. 163-193.

نسخه قدیمی‌تر این مقاله در سیزدهمین نشست سالیانه انجمن مطالعات خاورمیانه در نوامبر ۱۹۷۹ در سالت لیک سیتی ایالت یوتا و در دوازدهمین نشست سالیانه انجمن فارغ‌التحصیلان عرب امریکایی در نوامبر ۱۹۷۹ در واشنگتن ارائه شده است. نسخه بلندتر مقاله کنونی در مجله زیر به چاپ رسیده است:

A. A. U. G., *U.S. Intervention in the Middle East* (1981).

۲- تامس. م. ریکس استادیار تاریخ دانشگاه جورج تاون است.

هیأت‌های نظامی ایالات متحده در...

- 3- McGhee.
- 4- UM D-97, in *Foreign Relations of the United States: 1950*, vol. V (Washington, D.C., 1978), P. 516.
- 5- George Baldwin, *Planning and Development in Iran* (New York, 1967), p. 145.
- 6- Michael Hudson, "The Political economy of foreign aid", in *The Myth of Aid*, ed. Denis Goulet & Michael Hudson (New York, 1971), p. p. 80.
- 7- Clarence S. Ridley.
- ۸- ژنرال در ارتش امریکا معادل ارتشید در ارتش ایران است، اما به دلیل این که این لفظ در زبان فارسی برای نظامیان خارجی شناخته شده است، معادل فارسی آن به کار نرفت. م (مترجم).
- 9- John Greely.
- 10- H. Norman Schwarzkopf.
- 11- Philip T. Boone.
- 12- William Preston.
- 13- Arthur C. Millspaugh.
- 14- United States, State Department, *Foreign Relations of the United States: 1942*, Volume IV (Washington, D. C., 1963), P. 262.
- از این پس با عنوان روابط خارجی: ۱۹۴۲.
- 15- Donald H. Connolly.
- 16- Wallace Murray.
- ۱۷- همان، ص ۲۴۲.
- 18- Sumner Welles.
- ۱۹- همان، ص ۲۵۹.
- 20- Gendarmerie Military Mission.
- ۲۱- از هیأت یادشده در متن انگلیسی و ظاهراً در اسناد امریکایی، به صورت مخفف و GENMISH (جنمیش) یاد شده است. در ادامه ترجمه متن همچون متن اصلی، از هر دو عبارت استفاده شده است. م.
- 22- U. S. Army Military Mission.
- ۲۳- از هیأت یادشده در متن انگلیسی و ظاهراً در اسناد امریکایی، به صورت مخفف و ARMISH (آرمیش) یاد شده است. در ادامه ترجمه، همچون متن اصلی، از هر دو عبارت استفاده شده است. م.
- 24- Military Assistance Advisory Group.
- ۲۵- از هیأت یادشده در متن انگلیسی و ظاهراً در اسناد امریکایی، به صورت مخفف و MAAG (ماگ) یاد شده است. در ادامه ترجمه، همچون متن اصلی، از هر دو عبارت استفاده شده است. م.
- 26- Hawkins.
- 27- Technical Assistance Field Teams.
- ۲۸- از هیأت یادشده در متن انگلیسی و ظاهراً در اسناد امریکایی، به صورت مخفف و TAFT (تافت) یاد شده است. در ادامه ترجمه، همچون متن اصلی، از هر دو عبارت استفاده شده است. م.
- 29- James F. Byrnes.
- 30- Robert P. Patterson.
- 31- United States, State Department, *Foreign Relations of the United States: 1945*, volume VIII (Washington, D.C., 1969), P. 534.
- 32- United States, State Department, *Executive Agreement Series*, nos. 351-400 (Washington, D.C., 1963), P. 262.
- ۳۳- همان، ص ۶.

۳۴- همان جا.

35- Wheeler.

36- *Foreign Relations: 1942*, p 223.

37- Louis Dreyfus.

38- West Point.

۳۹- همان، ص ۲۴۸.

40- L. Stephen Timmerman.

41- James P, Sheridan.

42- United States, State Department, *Foreign Relations of the United States: 1943*, volume IV (Washington, D.C., 1964), P. 514.

از این پس با عنوان روابط خارجی: ۱۹۴۳.

43- Office of Strategic Services.

44- United States, National Archive, *Records of the Office of Strategic Services*, no. 61233, "Police, Gendarmerie, and Army", February 1944, fol. 1 & no. 76263, "The Army and the Gendarmerie", 16 May 1944, fol. 1.

45- Sir Clairmont p. Skrine, *World War in Iran* (London, 1962), p. 170.

از این پس با عنوان جنگ جهانی در ایران.

46- United States, National Archive, *Records of the Office of Strategic Services*, no. 73660, "USSR in the Middle East – activities in spring 1944", 8 May 1944, fol. 2.

۴۷- همان جا.

۴۸- همان جا.

49- United States, National Archive, *Records of the Office of Strategic Services*, no. 109456, "Annual estimate of political stability", 19 December 1944, fol. 2.

۵۰- همان، برگهای ۳ - ۲ و ۷.

۵۱- همان، برگ ۷.

52- Socony – Vacuum.

53- Shell.

۵۴- جنگ جهانی در ایران، صص ۲۲۷ و ۲۳۶.

55- United States, State Department, *Treaties and Other international Acts*, series 1650-1699

(Washington, D.C., 1974), PP. 3-4.

۵۶- همان، ص ۳.

۵۷- همان، ص ۱۰.

۵۸- در واقع در عبارت آرمیش یا هیأت نظامی ارتش (Army Military Mission) لفظ Army دلالت بر نیروی زمینی ارتش امریکا دارد. بنابراین با تغییر یادشده، افزون بر نیروی زمینی، نیروی دریایی نیز در این هیأت وارد شده است. م.

۵۹- روابط خارجی: ۱۹۴۷.

"The Pentagon Talks of 1947", p. 577.

ر.ک:

Michael K. Sheehan, *Iran: The Impact of United States Interests and Policies, 1941-1954* (Brooklyn, N.Y., 1968), PP. 32-43.

60- United States, State Department, *Foreign Relations of the United States: 1948*, volume V (Washington, D.C., 1975), P. 88.

هیأت‌های نظامی ایالات متحده در...

از این پس با عنوان روابط خارجی: ۱۹۴۸.

61- International Bank of Reconstruction and Development (IBRD).

62- Morrison – Kundsens International Engineering Company.

63- Export – Import Bank.

۶۴- روابط خارجی: ۱۹۴۷، ص ۴. رک:

L.P. Elwell-Sutton, *Persian Oil: A Study in Power Politics* (London, 1955), p. 159.

از این پس با عنوان نفت ایران.

65- Overseas Consultants, Inc. (OCI).

66- Standard.

۶۷- ماکس وستون تورن برگ (Max Weston Thornburg) در ۱۹۱۷ از دانشگاه کالیفرنیا مدرک مهندسی گرفت. پس از سه سال خدمت در ارتش، در ۱۹۲۰ به استاندارد ایل (Standard Oil) کالیفرنیا پیوست و از ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۹ سرمهندس بخش ساخت، از ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۱ مدیر پالایشگاه ریچموند (Richmond Refinery) و از ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۶ رئیس هیأت مهندسان شد؛ سمت آخر وی طی سالهای بحرانی کار سوکال (SOCAL) در میدانهای نفتی عربستان سعودی بود. اندی پس از آن، تورن برگ معاون شرکت نفت بحرین شد (که مالک آن شرکت تگزاس و استاندارد کالیفرنیا بود) و از ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۳ همزمان مشاور نفتی وزارت خارجه [امریکا] بود. جانشین بعدی او در وزارت امور خارجه چارلز رینر (Charles B. Rayner) از سُکنی - وکیوم (Socony-Vacuum) بود؛ همان شرکتی که از نزدیک درگیر «رقابت» بر سر امتیاز نفت جنوب شرق ایران در سال ۱۹۴۴ بود. در ۱۹۴۶، تورن برگ به تهران آمد تا درباره برنامه هفت ساله «بازسازی و توسعه ایران» در کنار برنامه‌های صنعتی سازی به دولت ایران مشورت دهد. در همان هنگام که هنوز در حاشیه خلیج فارس زندگی می‌کرد، ارتباطش با شورای عالی برنامه‌ریزی موجب شد تا او شرکت بین‌المللی موریسون - کاندسن را به عنوان گروه بازبینی مرکب از ده مهندس امریکایی پیشنهاد کند. از ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۱، رئیس شرکت مشاوران برون‌مرزی بود و کمک کرد تا برنامه هفت ساله ایران کامل شود. از ۱۹۵۵ - ۱۹۵۴ به ترکیه رفت تا به برنامه صنعتی آنجا کمک کند. تورن برگ بین سالهای ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۰، کتابش - مردم و سیاست در خاومیان: مطالعه تغییر اجتماعی و سیاسی به مثابه مبنایی برای سیاست ایالات متحده - را آماده کرد و با گروه مشاوره هاروارد و در تنظیم پیش‌نویس آنها برای برنامه سوم ایران با هدایت ادوارد میسون (Masson Edward) همکاری کرد. رک:

Max Weston Thornburg, *People and Policy in the Middle East: A Study of Social and Political Change as a Basis for United States Policy* (New York, 1964), pp. ix-xii; George Baldwin, *Planning and Development in Iran* (Baltimore, 1967), pp. 25-28; Engler, *Politics of Oil*, pp. 281-282; & Elwell-Sutton, *Persian Oil*, pp. 141, & 159-161.

68- Torkild.

69- Rieber.

70- George C. McGhee.

71- A. A. Curtice.

72- Herbert Hoover, Jr.

73- Walter Levy.

۷۴- تُرکیلد ریبر، مانند ماکس تورن‌برگ، با کسب و کار بین‌المللی از نزدیک سر و کار داشت و در عین حال با یک شرکت نفتی کار می‌کرد و بعدها به دولت ایران نیز مشورت می‌داد. ریبر «کاسبی با علاقی فراوان» بود که از سال ۱۹۰۵ و در دوران ریاستش از ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۰ با شرکت تگزاس ارتباط داشت. در ۳۱ دسامبر ۱۹۵۱، ریبر در مقام مشاور نفتی برای بانک جهانی در شرکت هکتور پردهوم (Hector Purdhome) و مدیر اداره وام بانک بازسازی و توسعه بین‌المللی [بانک جهانی] وارد تهران شد. در پی سرنگون‌سازی دولت مصدق توسط سیا، ریبر در سال ۱۹۵۵ در مقام مشاور نفتی تیمسار زاهدی به ایران بازگشت. رک:

Edward S. Mason & Robert E. Ahser, *The World Bank since Bretton Woods* (Washington, D.C., 1973),

PP. 602, fn. 11 & 602 – 609.

همچنین ر.ک:

Elwellsutton, *Persian Oil*, pp. 276-277; Kolko, *Limits of Power*, p. 419; Engler, *Politics of Oil*, pp. 200 & 431.

75- Morrison – Knudsen.

76- Overseas Consultants, Inc.

77- Dean Acheson.

78- Smith – Mundt.

۷۹- روابط خارجی: ۱۹۴۹، ص ۵۵۹.

۸۰- همان، ص ۵۵۴. همچنین ر.ک:

Sheehan, *Iran*, p. 49.

81- Gabriel Kolko, *The Roots of American Foreign Policy* (Boston, 1969), p. 79.

82- Mutual Defense Assistance Act.

83- United States, State Department, *United States Treaties and Other International Agreements: 1950*, vol. I (Washington, D.C., 1952), P. 420.

۸۴- همان، ص ۴۲۱. (تأکید افزوده شده است).

85- grant.

۸۶- در مورد دامنه کار ماگ و ارتباطش با فرمانده کل قوای امریکا، اروپا، ر.ک: اداره حسابداری کل ایالات متحده:

United States, General Accounting Office, *Profits of Military Assistance Advisory Groups in 15 Countries* (Washington, D.C., 1978), PP. 26-37 & Paul Hammond, David J. Louscher & Michael D.

Salomon, "Growing dilemmas for the management of arms sales", *Armed Forces and Society* (Fall, 1979), pp. 1-20.

87- Technical Cooperation Mission.

88- William E. Warne.

89- United States, State Department, *United States Treaties and Other International Agreements: 1952*, vol. III, Part 4 (Washington, D. C., 1955), P. 4742.

90- William E. Warne, *Mission for Europe: Point 4 in Iran* (New York, 1965), p. 60.

91- United States, State Department, *Point Four: Cooperative Program for Aid in the Development of Economically Underdeveloped Areas*, Publication 3719, Economic Cooperation Series 24 (Washington, D. C., 1950), P. 54.

۹۲- همان، ص ۹۹.

93- Fulbright.

94- MAP.

۹۵- روابط خارجی: ۱۹۵۰، ص ۴۶۵.

96- United States, House of Representatives, *The Mutual Security Act of 1954*, Hearings of the Committee on Foreign Affairs, 83rd Congress, 2nd Session (Washington, D. C., 1954), P. 503.

۹۷- همان، صص ۵۰۴ و ۵۷۰ - ۵۶۹. ر.ک:

Sheehan, *Iran*, pp. 55-65.

۹۸- آن گونه که در کتاب زیر نقل شده است:

David Horowitz, *From Yalta to Vietnam* (New York, 1965), p. 186.

99- Marvin Zonis, *The Political Elite of Iran* (Princeton, 1971), p. 85.

هیأت‌های نظامی ایالات متحده در...

- 100- Harvey H. Smith et al, *Area Handbook for Iran* (Washington, D. C., 1971), P. 574.
101- Foreign Military Sales (FMS).
102- United States, General Accounting Office, *Issues Related to U.S. Military Sales and Assistance to Iran* (Washington, D. C., 1974), P. 9.
103- United States Senate, *U. S. Military Sales to Iran*, A Staff Report to the Subcommittee on Foreign Assistance of the Committee on Foreign Relations, 94th Congress, 2nd Session, July 1976 (Washington, D. C., 1976), P. 34.

از این پس با عنوان فروشهای نظامی امریکا.

- 104- Harvard Advisory Group.
105- Edward S. Mason.
۱۰۶- در متن اصلی به همین ترتیب از برنامه «هفت ساله» یاد شده اما سالهای این برنامه پنج سال (۱۹۶۷ - ۱۹۶۲) را نشان می‌دهد. م.
107- Governmental Affairs Institute.
108- George Fry Associates.
109- George Baldwin, *Planning and Development in Iran* (Baltimore, 1967). Pp. ix-x.

۱۱۰- همان، ص ۲۰۰.

۱۱۱- همان، ص ۲۰۱، ر.ک:

Sheehan, *Iran*, p. 49.

۱۱۲- همان، ص ۹۹.

- 113- Technical Assistance Team (TAFT).
114- TAFT Agreement.
115- Mobile training teams (TMT).
116- United States of Representatives, *United States Arms Policies in the Persian Gulf and Red Sea Areas: Past, Present, and Future*, Report of a Staff Survey Mission to Ethiopia, Iran and the Arabian Peninsula, 95th Congress, 1st Session, December 1977 (Washington, D. C., 1977), P. 141.

از این پس با عنوان سیاستهای تسلیحاتی امریکا.

- ۱۱۷- فروشهای نظامی امریکا، ص ۳۵.
118- CARMISH.

۱۱۹- سیاستهای تسلیحاتی امریکا.

120- Guam.

۱۲۱- همان، صص ۱۷۵ - ۱۴۵. همچنین ر.ک: فروشهای نظامی امریکا، ص ۳۶.

۱۲۲- همان، ص ۱۴۳.

- 123- Ribicoff.
124- Culvor.
125- Eagleton.

126- United States Senate, "The Middle East and Iran", *Congressional Record*, Proceedings, 95th Congress, 1st Session, February 10, 1977 (Washington, D. C., 1977), P. 12.

۱۲۷- همان، ص ۱۳.

128- Rangers.

129- E. A. Bayne & Richard O. Collin, "Arms and Advisors: Views from Saudi Arabia and Iran", *American Universities Field Staff Reports: Southwest Asia Series*, XIX, 1 (January, 1976), p. 13.